تعريف منافع كشورهاي مسلمان در بلوک هاو شبکه هاي غير خودي

تعريف منافع كشورهاي مسلمان در بلوک هاو شبكه هاي غير خودي

محمد حسن مظفري

مقدمه:

با اندک تامل و مروري در تاريخ ملل، ميتوان ملتهايي را مشاهده كرد كه ناآرام و توفنده از دل تاريكترين روزگاران ستم، چپاول و نابرابري، ناگهان سر برآوردهاند و به رغم داشتن نشانهاي شلاقهاي استبداد و استعمار بر شانههايشان، توانستهاند، بساط سنگين سلطه ظالمين را در ميان امواجشان در هم شكسته، وضع موجود را تغيير داده و انبوهي از دگرگوني و تحولات سياسي، اجتماعي و فرهنگي را با خود به ارمغان بياوردهاند.

اما اين توفانها، سيلابهاي خروشان و امواج دريايي چگونه شكل گرفتهاند؟ چه عوامل و نيروهايي توان پيوند زدن دلها و انديشههاي متفرق و پراكنده به همديگر را دارند؟ اقيانوسهاي آرام و بي تحرک چرا به خروش در ميآيند؟ آيا سيلابها و امواج خروشان ملتها هميشه اميد بخش بوده و با خود گلستان و گلشن آوردهاند؟

در مقاطعي از تاريخ رهبراني ظهور كرده و با عواملي چون نژاد، خون، رنگ، قوميت، منافع وگاه با انديشههاي نژاد پرستانه، ملي گرايانه، مكاتب، اديان و مذاهب، تعريفي از "خودي" و "ديگري" ارايه دادهند. آنها با اين ابزار موفق شدهاند تا خواستهها، انديشهها تودههاي مردم، ملتها منطقه و حتي

مناطقي از جهان را سامانده و بسيج كنند. دلهاي آنان را به همديگر پيوند داده و همه نيروها را تمام قد در برابر نظام موجود به ايستادگي فرا بخوانند. قيام مردم و ملتها به رهبري انبياء، مصلحان اجتماعي، رهبران قومي و ملي در طول تاريخ نمونههايي از اين توفانها هستند. در دو قرن نوزدهم و بيستم قيام ملتهاي افريقايي و آسيايي با نام مليگرايي و ناسيوناليزم عليه استعمارگران غربي و امروز بيداري اسلامي و قيام ملتهاي مسلمان تحولات بزرگي را به وجود آوردهاند..

جنبش هايي كه بينش مادي دارند، ممكن است در يک مقطع موفقيتهايي كسب كنند و نجات بخش باشند؛ اما به دليل اين كه ريشه در ناپاكي دارند، به زودي خودشان معضلي شده، مردم را از چاله در آورده و به چاه انداخته و موجب سرخوردگي آنان شدهاند. در دههاي اخير، سيوسياليزم و مليگرايي به صورت مكتبهايي انقلابي ظهور كرده، سالهاي طولاني در ميان ملل مسلمان و نامسلمان اميدهاي كاذبي را ايجاد كردند و تحولات بزرگي را نيز شكل دادند، اما اين توفانها و تحولات با همه گستردگيشان، سرابي بيش نبودند. رهبران فريب خورده اين جنبشها در سرزمينهاي اسلامي براي چندين دهه صداي رهبران، بيدارگران و هزاران مسلمان را خفه كردند. آنها منافع سياسي، امنيتي، دفاعي، فرهنگي، اجتماعي و اقتصادي مسلمين را در يكي از دو شبكه شرق سوسياليست و يا غرب سرمايداري تعريف كرده و همه منابع، توان و امكانات كشورها و ملتهاي مسلمان را در اختيار اين دو بلوک جهانخوار قرار دادند.

در زمستان سرد و تاريک نوميدي، انديشه و فريادهاي رساي امام خميني(رحمه ا عليه) كه ريشه در تاريخ و منابع مقدس اسلام داشتند، خفتگان را بيدار كرد. امواج خروشان اقيانوس انقلاب اسلامي ايران كشتي نظام شاهنشاهي و ايادي استكبار جهاني را در اين كشور درهم شكست. پس از پيروزي انقلاب اسلامي ايران و تاسيس نظام اسلامي، منافع مردم مسلمان را مستقل از شبكهها و بلوک هاي شرق و غرب تعريف كرد و اكنون بيش از سه دهه مقاومت، ملتهاي مسلمان را به وحدت و همدلي فرا ميخواند. اين نظام امروز به صورت الگويي عملي و موفق پرچمدار بيداري اسلامي در جهان شده است.

در دنياي امروز، موج بيداري اسلامي فراگير شده است. مسلمانان سرخورده از نظامهاي وابسته و به دروغ ملي، در كشورهاي مختلف به پا خاستهاند و اكثراً آنان "خودي" و "ديگري" را در پرتو تعليمات اسلامي و شبكه نوين منافع سياسي، اجتماعي، اقتصادي و فرهنگي مسلمين تعريف ميكنند؛ اما در اين ميان استكبار جهاني و دست نشاندگانشان در كشورهاي مسلمان زيركانه و به شدت در تلاش هستند، تا اجازه ندهند چنين تعريفي از خودي در برابر بلوک سرمايداري امريكايي و اتحاديه اروپا شكل بگيرد.

شكي نيست، مسلمانان در اين مقطع حساس از تاريخ، بيش از هر زمان ديگر نيازمند مراجعه به منابع ناب يعني قران، حديث و تجارب تاريخي اسلام هستند. آموزهاي اسلامي همچون مشعلي فروزان روشنگر راه مسلمين براي عبور از گردنههاي تاريک و سخت هستند. با توجه به مطالب، مقاله حاضر با مراجعه به قران و سنت تلاش خواهد كرد، موضوع پر اهميت تعريف "خودي" و "ديگري" و لزوم طراحي شبكه نوين و مستقل منافع براي ملل اسلامي را بررسي كند.

واژگان كليدي: خودي، غير خودي، ما، ديگران، منافع سياسي، اقتصادي، امنيتي، دفاعي، منافع مشترک، ناسيوناليزم

فصل اول. كليات

گفتار اول. مفاهيم:

أ. "ما" : ما جمع "من" است. "من" بر هويت فردي و "ما" بر هويت جمعي دلالت دارند. هويت شكل دهنده من و ما است. تعاريف مختلفي ميتوان براي هويت ارايه كرد، اما براي روشن شدن بحث به چند نوع از هويت اشاره ميشود:

- هويت طبيعي: هويت طبيعي در برابر اكتسابي قرار دارد. هويت طبيعي، هويتي منحصر به فرد است كه خداوند آن را به هر شخص ارزاني داشته است. چهره ظاهري، ژنها و "دي ان ا[1] " ها ويژگيهاي طبيعي اشخاص هستند. هويت طبيعي منحصر به عالم انساني نيست، حتي جانوران، گياهان و همه موجودات نيز هر يک ويژگيهاي خاص خودشان را دارند.

- هويت اكتسابي: در سطح فردي باورها، ارزشها، دانش و بينش هر شخص، هويت اكتسابي او را شكل ميدهند. باورها و ارزشها مانند نرمافزارهاي اجرايي رايانهاي كه تمامي دستگاهها و وسايل را در اختيار خودشان ميگيرند؛ هستي و همه امكانات مادي و معنوي شخص را به كنترل در آورده و حاكم بر او ميشوند. در سطحي كلانتر باورها و ارزشهاي قومي، ملي و جهاني (انساني يا فطري) هويتهاي كلانتري را براي جامعه بشري شكل ميدهند. نقش مهم و برجسته باورها و ارزشها در شكل دادن هويت فردي و جمعي "من" و "ما" از نظر فرهنگي و سياسي از اهميت و حساسيت خاصي برخوردار است.

- هويت شخصيتهاي حقيقي و حقوقي: اين هويتها براي اشخاص همان هويت قرارداري، شناسنامهاي و گذرنامهاي است و براي موسسات و شخصيتهاي حقوقي، هويت اساسنامهاي، ثبتي و قانوني است. اين نوع از هويت نيز در جاي خودش داراي اهميت است، اما جاي بحث آن در اين مقاله نيست.

در طول تاريخ بشري در سطح فردي و جمعي، اشخاص و ملتها براي خودشان هويت گلشني و يا هويت جهنمي ساختهاند، به قول مولانا:

اي برادر تو همين انديشهاي ما بقي، تو استخوان و ريشهاي

گر بود انديشهات گُل، گلشني ور بود خاري، تو هيمه گلخني

هويتهاي طبيعي همانند قلعههايي هستند كه هويتهاي گلشني، گلستاني و يا هويتهاي جهنمي و شيطاني را در خود جا دادهاند.

ب. ديگري و ديگران: هر هويت ويژگيهايي دارد كه آن را از ساير هويتها متفاوت ساخته است. بنا بر اين ديگران يعني آنان كه هويت من و يا ما را ندارند.

گفتار دوم. اهميت و ضرورت موضوع

متاسفانه بيشتر دولتهاي كشورهاي اسلامي به جاي اين كه منافع ملتشان را مبتني بر كتاب و سنت و ضرورتهاي شرايط حاكم بر جهان امروز، در چارچوب شبكهاي از دولتهاي اسلامي و يک بلوک مستقلِ "خودي"، دنبال كنند؛ منافع امنيتي، سياسي، اقتصادي و حتي دفاعي خودشان را به نحو ذلتباري در شبكه و بلوكهاي غير خودي(كفار) پيگيري ميكنند. اين كشورها با پيوستن به قراردادهاي سياسي، اقتصادي، امنيتي و نظامي در واقع هويتها و "ما" بودنشان را به گونهاي وارونه تعريف كردهاند. در چنين وضعيتي جاي "ما" و "ديگران" عملاً تغيير كرده و اين شرايط اسفبار باعث شده كه خواست يا ناخواسته عليه منافع مسلمانان دست به اقدامات خائنانهاي بزنند. آنها با وارد شدن به كلوپها و سازمانهاي اقتصادي، شبكههاي امنيتي منطقهاي و بينالمللي، اتحاديهها و پيمانهاي نظامي بخشهايي از سرزمين و قلمرو اسلامي را به عنوان پايگاهها نظامي، موشكي و جاسوسي به ديگران دادهاند. گاهي در قالب همكاريها و تبادل اطلاعات، تجربيات و هيئتها اسرار كشورها، ملتها و حتي اشخاص مسلمان را در اختيار ديگران قرار داده و آنها را بر سرنوشت مسلمانان مسلط ميكنند .

علاوه بر اينها، پيوستن كشورهاي اسلامي به سازمانها و اتحاديههاي غير خودي باعث شده، سازمانها و تشكيلات مشابه در ميان كشورهاي اسلامي اساساً شكل نگيرند و يا اگر تشكيلاتي مانند كنفرانس اسلامي و بسياري از سازمان ها و اتحاديه هاي ديگر تاسيس شده، آن طور كه بايد و شايد، قوي، فعال و معنادار نباشند. بنا بر اين ضروري است اين بحث پر اهميت مبتني بر قرآن و سنت بيشتر مورد توجه مسلمين قرار بگيرد.

فصل دوم. تعريف قرآن از "ما" و "ديگران"

آيات فراواني در قرآن به طور جدي مستقيم و غير مستقيم به موضوع ما و ديگران (خودي و ديگري) پرداختهاند؛ ولي در چند آيه به صورت روشنتري با واژه "ما و ديگران" سخن به ميان آورده است.

گفتار اول. "ما" يعني همراهان و پيروان رسول الله(ص)

تقريبا تمامي آيات قرآن، آموزهها و تلاشهاي پيامبر اكرم(ص) براي اين بوده تا شخصيت افراد و جامعه بر مدار و محور "توحيد" شكل بگيرد[2] . قرآن جامعه متشكل از محمد رسول الله(ص) و مومنانِ همگام و هماهنگ با ايشان را "جامعه خودي" و "ما" خوانده است. در اين جمله از آيه آمده است: "محمد رسول الله(ص) و آنها كه با او هستند[3] ". منظور قرآن از همراهي با پيامير، همگامي و معيت فيزيكي با ايشان نيست، مقصود از اين جمله، همراهي و "معيت" فكري، عقيدتي، اخلاقي و عملي با پيامبر (صلى ا عليه و آله) است. قرآن در آيهاي ديگر با عبارتي روشنتر اين "معيت و همراهي" را بيان كرده است: "آنان كه از ايشان به خوبي پيروي ميكنند[4] ". به درستي و خوبي پيروي كردن از رسول، مايه سربلندي است و گر نه، همراهي فيزيكي با پيامبر(ص) به تنهايي براي كسي افتخار به شمار نميآيد (مكارم، تفسير نمونه). منافقان زمان پيامبر(ص) با ايشان و مومنان زندگي كردهاند؛ اما به دليل اين كه همفكر، همدل و پيرو آن حضرت نبودند، از منفورترين گروهها به شمار آمدهاند و قرآن در سوره منافقين شديدترين حملات را متوجه آنها كرده است.

بنا بر اين جوامع و اشخاصي كه به راستي همراه فكري، عقيدتي و پيروان اخلاقي و عملي رسول الله(ص) باشند، "خودي" و "ما" هستند، هر چند، از نظر زماني قرنها پس از رسول الله(ص) متولد شده باشند. در حديثي از رسول خدا(صلى ا عليه و آله) نقل شده كه ايشان فرمودند[5] : دوست داشتم برادرانمان را مىديديم!. همراهانش به ايشان گـفتند: اى رسول خدا! آيا ما برادران تو نيستيم؟! حضرت فرمود: شما اصحاب من هستيد، اما برادران ما هنوز به دنيا نيامدهاند (النيسابوري، 218 صحيح مسلم)!

گفتار دوم. "ديگران" يعني دشمنان خدا و مومنان

قرآن كريم در آيات مختلف به صورت ضمير مانند "دونكم"، "لهم[6] " و به صورت اسم ظاهر مثل كلمات "كفار، مشركين و منافقين" موضوع پر اهميت "ما" و "ديگران" را به روشني براي مسلمانان مطرح كرده

است. قرآن مومنين را "ما" و سه گروه "كفار"، "مشركين" و "منافقين" يعني دشمناني (عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ) كه در برابر خدا و مومنان صفبندي كردهاند، را "ديگران" خوانده است. البته بايد توجه داشت كه نگاه "خودي" و "ديگري" كه قرآن مطرح ميكند، با نگاه منفور خودي و ديگران در نزد نژادپرستانه، مليگرايانه و منفعت محورانه مكاتب مادي كه بر اساس چنين انديشههايي جنگ افروزيها كردهاند، متفاوت است(در بخش پاياني مقاله به اين تفاوتها اشاره شده است).

فصل سوم. دستورات قرآن در باره خوديها و ديگران

قرآن در باره چگونگي رفتار با "خوديها" و "ديگران" به مسلمانان دستوراتي داده است. مومنان و جامعه خودي بايد اين احكام و دستورات را رعايت كنند. اين دستورات فهرست طولاني دارد. اما در اين مقاله به اختصار به چند مورد ار آنها به اين شرح بسنده شده است:

گفتار اول. محبت متقابل نسبت به همديگر از ويژگيهاي جامعه اسلامي

"رحماء" و مهربان بودن مومنان نسبت به هم[7] ، صرفاً به معناي حرمت داشتن جان، مال و آبروي برادران ايماني و آسيب نرساندن به همديگر نيست (الزمخشري، الكشاف) مفاهيمي چون داشتن تعاون[8] ، محبت، رسيدگي به مشكلات، ايثارگري در شرايط فوقالعاده سخت[9]و تواضع نسبت به همديگر [10](ابن كثير القرشي الدمشقي، تفسير القرآن العظيم) كه در آيات ديگر قرآن ذكر شده در عبارت "رحماء بينهم" نهفته است. اين امور همان توجهاتي است كه انصار و مهاجرين در عصر رسول الله(ص) نسبت به هم داشتند [11] . ويژگي "رحماء بينهم" از مهمترين شاخصهاي جامعه اسلامي است. اين خصوصيت از افراد و گروههاي متفرق و دشمناني كه دلهايشان مملو از كينه و نفرت نسبت به يكديگر بوده[12]، "ما" و جامعهاي برادر ساخته است.

گفتار دوم. تسليم محض بودن جامعه اسلامي در برابر خداوند

-احساسات و عواطف فرد و جامعه مسلمان يله و رها نيست و آنها بر اساس خواستههايشان اقدام نمي -كنند. جامعه اسلامي در چارچوب دستورات خدواند و جلب رضايت الهي كنش و واكنشهايش را ساماندهي مي كند. قهر و خشم مسلمين در برابر دشمنان و مهرشان نسبت به همديگر سبب نميشود كه از جاده حق و عدالت خارج شود. جامعه مسلمان اجتماعي است كه ركوع و سجودش همواره به چشم ميآيد. منظور از ركوع و سجود در اين آيه قرآن، فقط دو حركت شكلي و مراسمي نيست، اين دو واژه[13]به علت اين كه نشان دهنده نهايت تسليم بودن جامعه در برابر خداوند است، به طور سمبليک در اين جمله مقدس انتخاب شدهاند (مكارم، تفسير نمونه) و اگر نه، از سر تظاهر به آساني ميتوان ركوع و سجود انجام داد و به راحتي ميشود اثر سجود را در پيشاني ايجاد كرد (الزمخشري، الكشاف). جوامع اسلامي در واقع اجتماعاتي هستند كه خودخواهی و غرور، تظاهر و ريا كاري در آنها راه ندارد و همواره با نيتي پاك در جستجوي فضل و رضای الهي هستند[14] .

گفتار سوم. استقلال جامعه اسلامي و مومنان

قرآن در ترسيم ويژگيهاي جامعه مومنان از زبان انجيل مقدس آن را همچون مزرعهاي شكوفا، مملو از جوانههاي در حال رشد، مقاوم، محكم و مستقل از ديگران كه روي پای خود ايستاده است، توصيف كرده است. بعضي از مفسرين "زرع" را به وجود مقدس پيامبر اكرم(ص) تشبيه كردهاند كه گسترش و رويش مومنان از شعاع آن وجود مقدس آغاز شده است (المحاربي، المحرر الوجيز). رشد مادي و معنوي چنين جامعهاي به اندازهاي است كه همگان را به شگفتي وا ميدارد و باعث خشم كفار ميگردد[15] . يك جامعه پيشرو، پيشتاز و سربلند و قوی جامعه ای است كه روی ساق و پای خود بايستد (الطبري، جامع البيان في تأويل القرآن) و برای بقاي خودش وابسته به ديگري نباشد[16] .

آيه "وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا[17] " نيز بر لزوم حفظ حاكميت و استقلال مومنان و حرمت سلطه و حاكميت كفار بر مسلمين تاكيد كرده است (الشنقيطي، أضواء البيان). بر اساس قواعد زبان و ادبيات عرب، "سبيلا" در آيه اخير، " كلمه نكرهاي است كه در سياق نفی قرار گرفته و معنای عموم ميدهد (طنطاوي، التفسير الوسيط)". يعني مطابق اين آيه كافران در هيچ حوزهاي نظامي، سياسی، فرهنگی و اقتصادی حق برتري و مسلط شدن بر مسلمين را ندارند (الطباطبائي، تفسير الميزان).

در همين راستا، آيات ديگري پذيرفتن ولايت كفار[18]و وابستگي به ستمگران را ممنوع [19]كرده است. مخاطب اين آيات عموم جامعه است (الطباطبائي، تفسير الميزان). جامعه مستقل و آزاد، جامعهای است كه پيوند و ارتباطش با ديگران، پيوندی بر پايه برابري و بر اساس مصالح و منافع متقابل باشد.

ارتباط و پيوندي كه يک طرفه و اساسش وابستگي فكري، فرهنگی، نظامی، اقتصادی و سياسی طرف ضعيف بر قوی باشد، روابطش با ديگران جز اسارت، استثمار و خشم خداوند دستآوردي ديگري نخواهد داشت. بنا بر اين، داشتن روابط تجاری و علمی بر اساس حفظ منافع مسلمين و استقلال و ثبات جوامع اسلامی مانعي ندارد و چنين ارتباطات سازندهاي در زمان پيامبر(صلی اللّه عليه و آله و سلّم) و اعصار بعد از ايشان نيز وجود داشته و دارد. آنچه ممنوع و ناپسند است، وابستگي و "ركون" به ظالمين است.

گفتار چهارم. اتحاد مومنان و جوامع خودي

يكي از دستورات قرآن به خوديها وحدت با برادران مومن و پرهيز از تفرقه و پراكنده شدن است. مخاطب اين فرمان نيز عموم مردم هستند. قرآن فرموده است: "و همگی به ريسمان خدا (قرآن و اسلام) چنگ بزنيد و پراكنده نشويد". در همين رابطه "جان ديون پورت" دانشمند معروف انگليسی می نويسد: "محمد يك نفر عرب ساده، قبائل پراكنده كوچك و برهنه و گرسنه كشور خودش را مبدل به يك جامعه فشرده و با انضباط نمود و در ميان ملل روی زمين آنها را با صفات و اخلاق تازه ای معرفی كرد و در كمتر از سی سال، اين طرز و روش امپراطور قسطنطنيه را مغلوب كرد و سلاطين ايران را از بين برد. سوريه و بين النهرين و مصر را تسخير كرد و دامنه فتوحاتش را از اقيانوس اطلس تا كرانه دريای خزر و تا رود سيحون بسط داد. نهرو دانشمند و سياستمدار فقيد هندی در اين باره می نويسد: "سرگذشت عرب و داستان اين كه چگونه به سرعت در آسيا و اروپا و افريقا توسعه يافتند و فرهنگ و تمدن عالی و بزرگی را به وجود آوردند، يكی از شگفتيهای تاريخ بشری مبباشد، نيرو و فكر تازهای كه عربها را بيدار ساخت و ايشان را از اعتماد به نفس و قدرت سرشار ساخت (اسلام) بود. در ادامه همين آيه مورد بحث در باره وحدت، قرآن می گويد: "شما در گذشته در لبه گودالی از آتش(جنگ، نزاع و خونريزيها) بوديد كه هر لحظه ممكن بود در آن سقوط كنيد و همه چيز شما خاكستر گردد، اما خداوند شما را نجات داد و از اين پرتگاه به نقطه امن و امانی كه همان نقطه برادری و محبت بود رهنمون ساخت (مكارم، تفسير نمونه).

حضرت امام خمينی(ره) با تكيه بر چنين آموزههايي ميفرمودند: "تفرقه از شيطان است و وحدت كلمه و اتحاد از رحمان است". وحدت كلمه مهمترين سلاح حضرت امام(ره) در برابر دشمنان بود. وحدت مردم ايران در پرتو رهبري حكيمانه امام خميني آنان را بر استبداد داخلي و استكبار امريكايي و كشورهاي غربي پيروز كرد. امريكا، همپيمانان غربي آنها با توطئهها و تفرقه افكنيهاي شيطاني تلاش ميكنند به اختلافات قومي، نژادي، زباني، مذهبي و فرقهاي دامن بزنند و با راه انداختتن موجي از كشت و كشتار، ترور، جنگ، تخريب مساجد و اماكن مقدسه در ميان مسلمين امت مسلمان يعني "ما" و سرزمينهاي اسلامي را تجزيه كنند. متاسفانه برخي از كشورهاي اسلامي نيز با آنها همراه و متحد شدهاند!

گفتار پنجم. راز داري و رعايت مرز خودي و ديگري در امور محرمانه

آيه ديگري در سوره آل عمران بحث "ما و ديگران" را به صراحت مطرح كرده است: "ای کسانی که ایمان آوردهاید "غير خودي" را به عنوان محرم اسرار انتخاب نكنيد، آنها حتي يک لحظه فرصت را براي آسيب رساندن به شما از دست نخواهند داد. دوست دارند، شما در زحمت و رنج باشيد. دشمنی نسبت به شما در زبانشان پيدا است؛ ولي آنچه در دل پنهان دارند، بسي خطرناكتر است. شما آنها را دوست داريد، اما آنها شما را دوست ندارند. شما به همه كتابهای آسمانی ايمان داريد (اما آنها به كتاب آسمانی شما ايمان ندارند) و هنگامی كه شما را ملاقات میكنند (به دروغ) میگویند، ايمان آوردهايم[20].

بر پايه نظريه خودي و ديگري، قرآن از مومنان خواسته تا ساده انديشي و سهل انگاري را كنار گذاشته و غير خوديها را در امور طبقه بندي شده و در اسرار خودشان به كارگيري نگيرند. "بطانة" در لغت به معنی آستر و لباس زيرين است. مردم معمولا براي اين كه پارچه خشن به پوستشان آسيب نرساند از آستر نرم و يا زيرپوش استفاده میكنند، تا بين پوست و پارچه ضخيم فاصله باشد. اين آيه به كنايه غير خوديها را به پارچههاي خشني تشبيه كرده كه در صورت تعامل و تماس داشتن با پوست، يعني لايه هاي دروني و آسيب پذير جامعه اسلامي و دسترسي داشتن آنها به اخبار و اطلاعات محرمانه، به مسلمانان آسيب میرسانند. اين اعلام خطر به صورت كلی و عمومی است و بايد در هر زمان و در هر حال مسلمانان به اين هشدار توجه كنند (مكارم، تفسير نمونه) .

در صدر اسلام برخي از مسلمانان با كفار روابط خويشاوندي و دوستانهاي داشتند و در نشست و برخاستهايشان با ابراز دوستي نسبت به آنها، سعي در كسب اسرار و اطلاعات مسلمانان را داشتند. قرآن به اين دسته از مسلمانان هشدار داده كه بيشتر مراقبت باشند؛ زيرا بعضي از اهل كتاب منافقاني هستند كه وقتی شما را مبينند میگویند ايمان آورديم و چون به خلوت میروند، سرانگشت خود را از شدت خشمی كه بر شما دارند میگزند. قرآن در باره بقيه منافقاني كه در درون جامعه اسلامي زندگي میكنند، نيز هشدار داده كه فريب سخنان زيباي آنان را نخورند. اين دسته به رغم دعاهاي زيبا و فريبنده شان مانند دو گروه ديگر(كفار و مشركين) خودي به شمار نمیآيند. زيرا اين دسته نيز تلاش دارند، منافع خودشان را در شبكههاي منافع ديگران تعريف كنند[21].

در راستاي آموزههاي قرآني، پيامبر اكرم(ص) مكرر خطر نفوذ دشمنان براي سر در آوردن از اسرار مسلمانان را به مومنين گوشزد میفرمودند. ايشان به اندازهاي نسبت به اين موضوع حساس بودند كه حتي مسلمانان را از راهنمايي و مشورت خواستن[22] از دشمنان نيز باز میداشتند، زيرا راهنمايي و مشورت خواستن از آنان میتواند منجر به افشاي اسرار مسلمين بشود. مسلمانان در صدر اسلام تحت تاثير چنين

آموزشهايي قرار داشتند. براي مثال در زمان حكومت خليفه دوم، شخصي يک جوان باسواد و خوش حافظه از اهالي "بحيره" را به ايشان معرفي ميكند كه از تخصص وي بهرهبرداري شود. خليفه با استناد به اين آيه از قرآن گفتند: اگر او را به عنوان كاتب (گزارشگر، نويسنده يا ثبت كننده وقايع) بپذيرم؛ در واقع او را همچون آستر (بطانه) به لايههاي دروني نظام مسلمين راه دادهام[23] ! و به اين صورت درخواست وي را نپذيرفتند (جلال الدين السيوطي، الدر المنثور في التأويل بالمأثور). بعضي از كارها مانند كارشناسي، مترجمي و امور دفتري ممكن است به ظاهر اهميتي نداشته باشند، اما از آنجا كه در مسير گردش اطلاعات و اسرار قرار دارند، پستهاي حساسي به شمار ميآيند.

گفتارششم. دشمنان را به عنوان دوست انتخاب نكردن

قرآن در آيه ديگري تاكيد ميكند كه دشمنان را به عنوان دوست انتخاب نكنيد.: " ای کسانی که ایمان آوردهاید دشمن من و دشمن خودتان را، به عنوان دوست انتخاب نکنید، شما نسبت به آنها اظهار محبت میکنید، در حالی که به آنچه از حق برای شما آمده کافر شدهاند، و رسول خدا و شما را به خاطر ایمان به خداوندی که پروردگار همه شما است از شهر و دیارتان بیرون میرانند، اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودیم هجرت کرده اید پیوند دوستی با آنها برقرار نسازید، شما مخفیانه با آنها رابطه دوستی برقرار میکنید در حالی که من آنچه را پنهان یا آشکار میکنید از همه بهتر میدانم، و هر کس از شما چنین کاری کند از راه راست گمراه شده، اگر آنها بر شما مسلط شوند، دشمنتان خواهند بود، و دست و زبان خود را به بدی بر شما میگشایند و دوست دارند، شما به کفر باز گردید[24] . آيه 13 همين سوره نيز در ممنوعيت دوستي با دشمنان دستور مشابهي داده است[25].

يک نمونه از برقرار چنين ارتباطات دوستانهاي با دشمنان كه در زمان خودش به نوعي جاسوسي نيز تلقي شد، در زمان پيامبر(ص) اتفاق افتاد. يكي از مسلمانان به نام "حاطب بن ابی بلتعه" به وسيله خانمي به نام "اره" از مدينه نامهای براي بعضي از شخصيتهاي مشركان مكه نوشت و به آنها هشدار داد كه به زودي رسول خدا (صلی ا علیه و آله) برای فتح مكه به سوي شما حركت ميكند. پيامبر اكرم(ص) از طريق وحي از موضوع مطلع شدند و حضرت علي(ع) و چند تن از صحابه را در تعقيب اين زن پيام رسان فرستادند. مامورين اين زن را در يكي از منازل بين راه يافتند. وي ابتدا موضوع را انكار كرد، ولي با پافشاري مامورين، سر انجام مجبور به اعتراف شد و نامهاي را كه در گيسوانش پنهان كرده بود، تحويل داد. به هر حال موضوع فاش شد. حاطب نزد پيامبر (ص) به اشتباه خود اعتراف كرد و عذر آورد كه اقوامش در مكه در چنگ كفار هستند و او با اين اطلاعرساني خواسته به مردم مكه خدمتی كند تا شايد بستگانش مورد آزار و اذيت آنها واقع نشوند (مكارم، تفسير نمونه). به رغم موضع تند بعضي از صحابه در برابر اقدام "حاطب"، پيامبر اكرم(ص) به علت اين كه او در جنگ بدر در كنار نيروهاي مسلمان با

دشمنان جنگيده بود، اين خطا را بر وي بخشيد (جلال الدين السيوطي، الدر المنثور في التأويل بالمأثور).

گفتار هفتم. در برابر دشمنان موضع تند و شديد داشتن

از ويژگيهاي جامعه مسلمان داشتن موضع شديد و محكم در برابر دشمنان است[26] . در صورتي كه مسلمانان با دشمنان در شرايط و وضعيت جنگي به سر ميبرند؛ دستور بر شدت عمل هر چه تمامتر است: "اي پيامبر با كفار و منافقين جهاد كن و بر آنان سخت بگير[27]"؛ اما در زمان صلح، مومنان بايد هر نوع نيرو و قدرتی مادی و معنوی كه براي مقابله و پيروزی بر دشمنان لازم است، را فراهم كنند. اين توان و نيرو، فقط سلاح و ابزار جنگي نيست.

فصل چهارم. مسئوليت جامعه خودي در برابر ديگران

مطالب و مباحث بالا در باره خودي و ديگري و دستوراتي كه قرآن در اين باره داده است، ممكن است، باعث اين سوء تفاهم بشود كه اسلام نسبت به ديگران به شدت موضع خصمانهاي دارد و آموزههاي قرآني اجازه زندگي مسالمت آميز با ديگران را نداده است؛ اما اين برداشت درستي از اسلام و احكام آن نيست. البته اين نكته را نبايد انكار كرد كه اقليتي نيز نظريات ديگري دارند. به طور كلي، از آيات و دستورات قرآني در باره تعامل با ديگران، سه گونه برداشت وجود دارد. بعضي اصل در روابط با ديگران را جنگ و مقاتله، بعضي ديگر اصل را زندگي مسالمت آميز و برخي ديگر تفصيل قايل شدهاند:

أ. اصل عدم سازش و لزوم جنگ با ديگران: اين عده ميگويند، ترديدي نيست كه اسلام مدعي حاكميت جهاني است و مفهوم چنين ادعايي اسلام آوردن اختياري و يا اجباري همه افراد و جوامع بشري است. بسياري از نويسندگان غربي و برخي از مسلمانان مانند مرحوم مودودي در كتاب "الجهاد في سبيل ا" چنين برداشتي دارند. بعضي از گروههاي جهادي افراطي مانند سلفيهاي وهابي بر اساس همين نظريه دست به جنايات تكان دهندهاي زده و به هيچ وجه براي مال و جان ديگران حتي فِرق اسلامي احترامي قائل نيستند.

ب. اصل صلح و همزيستي با ديگران: برخي از روشنفكران غربگرا و فرقههاي نو ظهور و ساخته دست استعمارگران در جهان اسلام از اين نظريه پشتيباني ميكنند.

ت. اصل صلح و همزيستي با ديگران در عين اعتقاد به وجوب دفاع(نظرتفصيلي): بسياري از نويسندگان قرن نوزدهم پس از مرحوم طبرسي در تفسير مجمع البيان ذيل آيه و ان جنحوا للسلم، و كتب فقهي مثل كتاب ارزشمند جواهر الكلام و كتاب القرآن و القتال(مرحوم شلتوت) از اين نظريه دفاع كردهاند.

هر تفسيري از آيات تا هنگامي كه در چارچوب طرح و نظام جامع انديشه قرآني نباشد، تفسيري تك بُعدي و جزئينگر خواهد بود. آيات قرآن در باره موضوع خودي و ديگري و حقوق متقابل مومنان و كفار و مشركان بايد در يك طرح كلان بررسي و مطالعه شود. در اين صورت تمامي آيات از "خلق لكم"، "سخر لكم" ، "جعل لكم" در باره خلق نعمتها براي انسان، تا منع فساد در زمين، ممنوعيت هلاكت حرث و نسل، رعايت عدالت و احسان، زندگي مسالمت آميز، تا وجوب مبارزه با دشمناني كه جنگ مذهبي راه انداخته، مسلمانان را ميكشند و آواره ميكنند را بايد در يك طرحواره و نظام كلي معنا و تفسير كرد. چنين طرح جامع، كلان و نظامندي نيز بايد از مجموع آيات و روايات استنباط شود؛ به گونهاي كه هيچ كدام از آيات در باره زندگي مسالمت آميز و قتال و برخورد با ديگران و دشمنان بدون دليل و صرفا با احتمال نسخ شدن، كنار گذاشته نشوند.

به هر حال مقاله جاي بحث و بررسي عميق در باره همه اين موضوعات نيست. آنچه مسلّم است اين كه در باره موضوع "خودي و غير خودي" تفاوت ماهوي ميان نظريات مليگراها و ماترياليستها و اسلام وجود دارد. نژاد پرستان و مليگراها بر پايه فرضيههاي موهوم، خودشان را نژاد برتر و شايسته ميدانند. نژاد پرستان آلماني و ايتاليايي تا آنجا پيش رفتند كه فرضيه "قاعده انتخاب طبيعي و اصلح[28] " داروين را به حوزه سياسي و اجتماعي كشاندند و به عنوان نژاد ناب و برتر به خودشان حق استعمار، استثمار و جنگ افروزي عليه ديگران را دادند. قرآن با چنين نگاههاي تند و ظالمانه به موضوع خودي و ديگري به شدت مخالف است. اين كتاب آسماني حقوق بسياري را براي ديگران در نظر گرفته كه براي تكميل بحث به گوشهاي از آنها اشاره ميشود:

گفتار اول. زندگي مسالمت آميز، رفتار عادلانه و خيرخواهانه با ديگران

در صدر اسلام كفار روابطشان با جامعه كوچك مومنان را به شدت متشنج كرده بودند و عليه مومنان دست به هر اقدام ناجوانمردانهاي ميزدند. منزوي ساختن، محروم كردن پيامبر اكرم(ص) و مسلمين از

ابتداييترين حقوق انساني، شكنجه دادن، كشتن، فشار آوردن به آنها به منظور آوراه كردن و كوچ دادن دستجمعي نمونههايي از اقدامات خصمانه آنها بود. البته در ميان كفار و مشركين نيز بعضي بودند كه روابطشان با مومنان تا اين حد خصمانه نبود. بنا بر همين تفاوت در برخوردها، خداوند اجازه داد تا مومنان با اين دسته از كفار و مشركان رابطهاي مبتني بر عدالت، انصاف و خيرخواهي داشته باشند. صِرف تفاوت هويت مومنان با هويت ديگران و يا وجود كينهها، تصفيه حسابهای شخصی و دشمنيهای قومی نبايد بهانهاي براي اعمال بي عدالتي عليه آنان باشد. مسلمانان همواره موظف هستند تا با همگان رفتاري عادلانه داشته باشند؛ زيرا عدالت به تقوي و پروا داشتن نزديكتر است[29] .

اسماء دختر ابوبكر نقل كرده كه در نخستين سالهاي دعوت پيامبر(ص)، مادر مشركش(راغبه) هديه براي او آورد. او در باره پذيرفتن يا رد كردن مادرش از پيامبر سئوال كرد. پيامبر به او دستور داد تا روابطش با مادر مشركش را حفظ كند[30] . بنا بر همين روايت، اسماء گفته است كه آيه سوره ممتحنه در پاسخ به سئوال او نازل شده است. اگر چه بعضي از مفسران شان نزول آيه را به گونه ديگري نقل كرده- اند، اما با اطمينان ميتوان گفت اين آيات در سوره ممتحنه براي تنظيم روابط مومنان و مشركان نازل شدهاند (طنطاوي، التفسير الوسيط). از اين آيه ميتوان استنباط كرد كه برقراري رابطه با ديگران تا زماني كه به حالت خصمانه و جنگي در نيامده ميتواند بر پايه احترام متقابل، عادلانه و منصفانه باشد.

البته اگر رابطه از شكل مسالمت آميز خارج شد به اين معنا نيست كه هر رفتاري عليه ديگران مجاز است. رابطه خصمانه نيز چارچوب و اصول خاصي دارد. بر پايه آموزههاي قرآني در ميدان جنگ، هنگام نبرد با دشمنان و حتي در زماني كه دشمن با مسلمانان بسيار ظالمانه و نفرت انگيزي برخورد كرده، آنان حق انتقام جويي و رفتار متقابل پست، پليد و ناعادلانه[31]در حق دشمنان را ندارند [32] . به اين ترتيب افراد غير مسلمان و غير خودي به دو گـروه عمده تقسيم شدهاند:

- گروهی كه در مقابل مسلمين به جنگ برخاسته و شمشير كشيدند، و آنها را از خانه و كاشانهشان به اجبار بيرون راندهاند، و عداوت و دشمنی با اسلام و مسلمين را در گفتار و عمل آشكارا نشان دادهاند. تكليف مسلمانان اين است كه هرگونه مراوده با اين گروه را قطع و از هرگونه پيوند محبت و دوستی خودداری كنند. مشركان مكه مخصوصا سران قريش تا زمان فتح مكه مصداق روشن اين آيه بودند.

-- دسته ديگر در عين كفر و شرك با مسلمانان رابطه خصمانهاي نداشته، با آنها پـيكار نمی كنند، مسلمانان را از خانه، شهر و ديارشان بيرون نميكنند. بعضي از اين دسته در زمان پيامبر اكرم(ص) پيمان ترك مخاصمه با مسلمانان بسته بودند. نيكی كردن و ابراز محبت و دوستي با اينها مانعي نداشته و اگر معاهده ای با آنها بسته شده مسلمانان بايد به آن وفا كنند و در اجرای عدالت بكوشند. مصداق اين گروه طائفه (خزاعه) بودند كه با مسلمين پيمان ترك مخاصمه داشتند. بنا بر اين،

جايي براى گفتار جمعى از مفسران باقى نمينماند كه اين دستور را با آيه پنج سوره توبه منسوخ بدانند (أبو زيد عبدالرحمن، الجواهر الحسان في تفسير القرآن)؛ كه فرموده است: "هنگامى كه ماههاى حرام پايان گيرد، بت پرستان را هر كجا ديديد به قتل برسانيد[33] " چرا كه اين آيه سوره توبه فقط از مشركانى سخن مىگويد كه پيمان شكنى كرده و به مخالفت علنى با اسلام و مسلمين برخاسته بودند.

گفتار دوم. حق برخورداري از صلح و ممنوعيت تعرض

در آيه قرآن آمده است: اگر آنها تصميم پيكار با شما را ندارند و پيشنهاد صلح ميدهند، خداوند به شما اجازه تعرض به آنها را نمىدهد و شما موظف هستيد، صلح را بپذيريد و عليه آنها دست به تعرض نزنيد[34]. شأن نزول اين آيه كه در تفاسير مختلف بيان شده به خوبي بر اين مطلب گواهي ميدهد. بعضي از مفسرين به استناد آيه ديگر معتقدند، به طور كلي در هر شرايطي هنگامي كه كسي به شما سلام كرد[35] (اقدام خوب و خيرخواهانهاي را انجام داد)، شما بايد به او پاسخ بهتري بدهيد (أبو الفداء إسماعيل، تفسير القرآن العظيم). البته بعضي از مفسرين نيز بر اين باورند كه منظور از "القوا اليكم السلام" اسلام آوردن دشمن است (أبوالحسن علي بن محمد الشهير بالماوردي، النكت والعيون).

واقعيتهاي تاريخي نيز نشانگر توجه دولت اسلامي به حقوق اقليتهاي مذهبي در حكومت اسلامي است. حضرت علي(ع) در دوره فرمانروايىشان طي فرماني به مالك اشتر فرمودند: با مردم مهربان و صميمي باش و همچون گرگي درنده كه خوردن آنان را يک فرصت ميداند، نباش؛ زيرا آنها يا برادران ديني و يا مانند تو انسان هستند[36]. از مجموع اين مباحث تفاوت نگاه عادلانه، منصفانه و انساني اسلام با نگاه ساير مكاتب به موضوع "خودي و ديگري" مشخص ميگردد.

فصل پنجم. نتيجه گيري و پيشنهاد ها

گفتار اول. نتيجه گيري:

از مجموع مباحث بالا استفاده ميشود كه جوامع اسلامي در انديشه و عمل توجه لازم را به بحث تعريف خودي، ديگري و دشمنان ندارند؛ از آموزههاي قرآن و پيامبر اكرم فاصله گـرفتهاند و برخلاف دستورات خداوند به جاي مهرباني، پشتيباني، اتحاد داشتن، به تفرقه، كينه توزى و خونريزى روي آوردهاند. با

دشمنان مهربان و صميمي هستند. عليه برادران و كشورهاي اسلامي با كفار و دشمنان متحد شدهاند.

متاسفانه بسياري از دولتها، گروهها و جوامع كوچك و بزرگ اسلامي سياستها، برنامهها، روابط و منافع خود و كشورشان را بر خلاف آموزههاي قرآني در بلوكها و شبكههاي ديگر و حتي دشمنان و مستكبران تعريف، تنظيم و اجرا ميكنند. امروز بيش از هر زمان ديگر در كشورهاي مسلمان افريقايي، عربي و آسيايي صفبنديها شفاف شده، عوامل و عناصر وابسته به استكبار در كشورها اسلامي مشخص هستند و همراه با دشمنان عليه مسلمانان برنامهريزي ميكنند؛ حتي در برابر ملتهاي خودشان ايستادهاند و زماني كه با شورشهاي مردمي روبرو ميشوند به اربانشان پناه ميبرند. در چنين شرايطي استقلال و ايستادن جوامع اسلامي روي پاي خودشان معنا و مفهومي ندارد.

دولت هاي به ظاهر مسلمان و وابسته به اجانب، به دليل اين كه منافع گوناگون كشورشان را در بلوكها و سازمانهاي منطقهاي ديگر تعريف كردهاند، اجازه شكل گيري سازمانهاي مشابه در ميان كشورهاي مسلمان را نميدهند يا اگر سازماني مانند كنفرانس اسلامي شكل بگيرد، تشكيلاتي كم تاثير و تصميماتش اعلامي و غير الزام آور است، چرا كه منافع اعضاء در بلوك ديگري تعريف شده است. گاهي سازمانهاي منطقهاي به ظاهر خودي وجود دارند؛ ولي در عمل جزئي از شبكه و بلوك ديگران است و به هيچ وجه خودي نيست.

گفتار دوم. پيشنهاد ها:

- جوامع و كشورهاي اسلامي بر اساس آموزههاي قرآني در تمامي امور فرهنگي، سياسي، اقتصادي، امنيتي و نظامي بايد مستقل باشند، به ديگران و دشمنان وابستگي نداشته باشند.

- كشورهاي اسلامي بر اساس آموزهاي قرآني در باره لزوم محبت و پشتيباني متقابل مومنان نسبت به يكديگر، داشتن اتحاد همگاني و يكپارچه(جميعاً)، فراهم كردن آمادگيهاي لازم در برابر دشمنان بايد در عرصههاي مختلف پيمانها، اتحاديهها و سازمانهاي مختلفي را تشكيل دهند.

- دولتها و ملتهاي مسلمان نبايد دشمنان خدا و خودشان را به عنوان دوست انتخاب كرده و آنها را در امورشان به ويژه در اسرارشان دخالت بدهند.

- مسلمانان هر چه بيشتر بايد با اين آموزشها آشنا شوند و كنش و واكنشهايشان در برابر ديگران و دشمنان را بر اين اساس ساماندهي كنند.

- فراگير و عمومي شدن آموزههاي قرآني سبب ميشود مردم مقامات كشورشان را وادار سازند تا از عضويت در اتحاديهها و سازمانهايي كه باعث سلطه ديگران بر مسلمانان ميشود، خودداري كنند و به دشمنان اجازه ندهند از خاک و حاكميت كشورشان بر ضد مسلمانان استفاده نمايند.

- تعريف منافع كشورهاي مسلمانان در بلوكها و شبكههاي ديگران تعهداتي را متوجه كشورهاي اسلامي ميكند و گاهي آنان مجبور خواهند شد تا در برابر برادران مومن خود قرار بگيرند. كشورهاي اسلامي بايد از چنين شبكههايي كه اساساً بر پايه حفظ منافع ديگران طراحي شده است، خارج شوند.

فهرست منابع:

ابن كثير القرشي الدمشقي، أبو الفداء إسماعيل بن عمر. تفسير القرآن العظيم. المكتبه الشامله، 700 -774 هـ.

أبو الفداء إسماعيل، القرشي الدمشقي بن عمر بن كثير. تفسير القرآن العظيم. Translated by المكتبه الشامله. 700 -774 هـ.

أبو زيد عبدالرحمن، بن مخلوف الثعالبي بن محمد. الجواهر الحسان في تفسير القرآن. المكتبه الشامله.

أبوالحسن علي بن محمد الشهير بالماوردي، بن محمد بن حبيب البصري. النكت والعيون. 364 -450هـ.

الزمخشري، أبوالقاسم محمود بن عمرو بن أحمد. الكشاف. 467 - 538هـ.

الشنقيطي، محمد الأمين. أضواء البيان. المكتبه الشامله، 1325 - 1393هـ.

الطباطبائي، محمدحسين. تفسير الميزان.

الطبري، محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الآملي. جامع البيان في تأويل القرآن. مؤسسة الرسالة، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف. 224 - 310 هـ.

المحاربي، أبو محمد عبدالحق بن غالب بن عبدالرحمن ابن تمام بن عطية. المحرر الوجيز. المكتبه الشامله، 481-541هـ.

النيسابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري. صحيح مسلم. Vol. 1. دار إحياء التراث العربي - بيروت، 204 - 261هـ.

جلال الدين السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر. الدر المنثور في التأويل بالمأثور. المكتبه الشامله.

طنطاوي، محمد سيد. التفسير الوسيط. المكتبه الشامله.

طنطاوي، محمد سيد. التفسير الوسيط. المكتبه الشامله.

مكارم، ناصر. تفسير نمونه. مدرسه اميرالمومنين(ع).

[1] - DNA.

[2] - اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (البقره: 257)

[3]- "مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ"

[4]- "الذين اتبعوهم باحسان"

[5] - أن رسول الله صلى الله عليه و سلم أتى المقبرة، فقال: السلام عليكم دار قوم مؤمنين و إنا إن شاء الله بكم لاحقون، وددت أنا قد رأينا إخواننا. قالوا أولسنا إخوانك يا رسول الله؟! قال أنتم أصحابي و إخواننا الذين لم يأتوا بعد.

[6] - وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ

[7]- رُحَمَاءُ بَيْنَهُم (الفتح: 29)

[8]- وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ(المائده: 2)

[9]- وَيُؤْثِرُونَ على أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ

[10] - فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ } [المائدة : 54]

[11] - الامام الصادق(ع): المسلم اخو المسلم، لايظلمه و لايخذله و لايخوفه و يحق على المسلم الاجتهاد فى التواصل و التعاون على التعاطف و المواساة لاهل الحاجة و تعاطف بعضهم على بعض، حتى تكونوا كما امركم الله عز و جل : رحماء بينكم، متراحمين، مغتمين لما غاب عنكم من امرهم، على ما مضى عليه معشر الانصار على عهد رسول الله(صلى الله عليه و آله). قال النبي صلى الله عليه وسلم: "مثل المؤمنين في توادهم وتراحمهم كمثل الجسد الواحد، إذا اشتكى(ابن كثير، تفسير القرآن)

[12] - وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (آل عمران: 103)

[13]- تراهم ركعا سجدا

[14]- يبتغون فضلا من الله و رضوانا

[15] - مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (الفتح: 29)

[16]- سوره فتح آیه 29

[17]- النساء: 141

[18]- و من يتولهم منكم فإنه منهم

[19]- و لا تركنوا إ لى الذين ظلموا فتمسكم النار و ما لكم من دون ا من أ وليا ء ثم لا تنصرون

[20] - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آَمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآَيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ (118) هَا أَنْتُمْ أُولَاءِ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا آَمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (119) إِنْ تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ (آل عمران: 120)

[21] - وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ (11) أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ (12) وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آَمِنُوا كَمَا آَمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آَمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ (13) وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آَمَنُوا قَالُوا آَمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ (البقره: 14)

[22]- عن النبي(ص): لا تستضيئوا بنار المشركين. ... و لا تستشيروا المشركين في شيء من أموركم.

[23]- فلو اتخذته كاتباً قال : قد اتخذت إذن بطانة من دون المؤمنين.

[24]- ياأيها الذين آمَنُواْ لاَ تَتَّخِذُواْ عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَآءَ [الممتحنة : 1]

[25] - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آَمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآَخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ (الممتحنه: 13)

[26]- و الذين معه اشداء على الكفار

[27] - ﴿ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (التحريم: 9). يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً(التوبه: 123)

[28] - Natural Selection.

[29] - ﴿ لا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (الممتحنه: 8)

[30]- نعم صلى أمك.

[31] - وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (البقره: 190)

[32] - يأ يها الذين ءامنوا كونوا قومين شهداء بالقسط و لا يجرمنكم شنان قوم على أ لا تعدلوا اعدلوا هو أ قرب للتقوى و اتقوا ا إ ن ا خبير بما تعملون

[33]- فاذا انسلخ الاشهر الحرم فاقتلوا المشركين حيث وجدتموهم

[34]- فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَأَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا (نساء: 90)

[35]- فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا

[36] - وأشعر قلبك الرحمة للرعية والمحبة لهم واللطف بهم ولا تكونن عليهم سبعا ضاريا تغتنم أكلهم، فإنهم صنفان إما أخ لك في الدين وإما نظير لك في الخلق(نهج البلاغه، فرمان امام علي(ع) به مالک اشتر).